

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه شهید چمران اهواز

دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

گروه علوم تربیتی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

عنوان:

**بررسی تأثیر آموزش فلسفه به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت
اخلاقی دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر اهواز**

پژوهشگر:

پروین خزامی

استاد راهنما:

دکتر سید منصور مرعشی

استاد مشاور:

دکتر مسعود صفایی مقدم

اسفند ۱۳۸۸

تقدیر و سپاس

سپاس و آفرین اینزد جهان راست. دهنده ای که خواستن جز از او نیست خوش گوار و هستی هر چه نام هستی دارد بدوست.

اینک که به لطف خدا این پژوهش به انجام رسیده است لازم می دانم که از زحمات استاد گرانقدر جناب آقای دکتر مرعشی که با شکیبایی و صرف وقت بسیار، هدایت و راهنمایی این پژوهش را برعهده داشتند نهایت قدردانی را نمایم. بدیهی است که به پایان رساندن این پژوهش بدون رهنمودهای اندیشمندانه ایشان ممکن نبود.

همچنین، از استاد مشاور جناب آقای دکتر صفایی مقدم، که با راهنمایی‌های خردمندانه‌شان در پیشبرد این پژوهش مرا یاری نمودند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

همچنین از اساتید محترم جناب آقای دکتر معرفزاده و دکتر مهرعلیزاده و سرکار خانم دکتر ولوی که در این دوره از جنبه‌های علمی آن‌ها بهره‌مند شدم تشکر و قدردانی می‌نمایم.

همچنین از سرکار خانم مرضیه تیشه‌زن مدیر محترم دبستان حضرت معصومه (س) و مدیر و معاونین دبیرستان فجر خانم‌ها پروانه فرجی نژاد، مهناز خلیلیک و مهین مهربانی فرد که با همکاری خود موجب دلگرمی‌م شدند تشکر و قدردانی می‌کنم.

تقدیم به

محضر مبارک حضرت مهدی امام زمان (عج)

و به

کسانی که اندیشیدن را چراغ راه زندگی خود قرار می دهند

و به

ارواح پاک پدر و مادر عزیزم

چکیده

نام خانوادگی: خزامی	نام: پروین
عنوان پایان‌نامه: بررسی تأثیر آموزش فلسفه به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر اهواز	
استاد راهنما: دکتر سید منصور مرعشی	
درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: علوم تربیتی
گرایش: تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش	
محل تحصیل (دانشگاه): شهید چمران اهواز	
دانشکده: علوم تربیتی و روانشناسی	
تاریخ فارغ‌التحصیلی: اسفند ۱۳۸۸	تعداد صفحه: ۱۵۸
کلید واژه‌ها: آموزش فلسفه به کودکان، اجتماع پژوهشی، رشد قضاوت اخلاقی	
<p>هدف از این پژوهش بررسی تأثیر آموزش فلسفه به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر اهواز بود. جامعه آماری این پژوهش، کلیه دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر اهواز بود، که از این میان تعداد ۱۲۰ نفر دانش‌آموز دختر و پسر (۶۰ نفر گروه گواه و ۶۰ نفر گروه آزمایش) به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، از آزمون قضاوت اخلاقی (MJT) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس یک متغیری (ANCOVA) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که، اجرای آموزش فلسفه به روش اجتماع پژوهشی الف: بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی تأثیر مثبتی داشته است. ب: بر رشد قضاوت اخلاقی هر دو جنس دختر و پسر تأثیری یکسان داشته و تفاوت معنی‌داری بین آن‌ها مشاهده نشد. نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های تحقیقات انجام شده در خارج از کشور هم‌سویی دارد.</p>	

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
فصل اول: کلیات	
۲ مقدمه
۵ بیان مسئله
۸ اهمیت و ضرورت پژوهش
۱۰ هدف‌های تحقیق
۱۰ - هدف کلی
۱۱ - هدف‌های جزئی
۱۱ فرضیه‌های تحقیق
۱۱ تعریف‌های مفهومی و عملیاتی
فصل دوم: پیشینه پژوهش	
۱۵ مقدمه
۱۶ بخش اول: مبانی فلسفی و روان‌شناختی اخلاق
۱۶ (۱) مبانی فلسفی اخلاق
۱۷ سقراط (۴۷۰-۳۹۹ ق.م)
۱۹ افلاطون (۴۲۷-۳۴۸ ق.م)
۲۲ کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م)
۲۴ (۲) مبانی روان‌شناختی اخلاق
۲۵ الف) تئوری یادگیری اجتماعی
۲۶ ب) تئوری روان‌تحلیلی
۲۷ ج) تئوری تحولی - شناختی

۲۸ پیازه
۳۰ کلب‌رگ
۳۶ بخش دوم: معرفی برنامه فلسفه برای کودکان
۳۶ فلسفه چیست؟
۳۸ مفهوم فلسفه در برنامه فلسفه برای کودکان
۴۰ چرا فلسفه برای کودکان؟
۴۲ آیا کودکان می‌توانند فلسفی بیندیشند؟
۴۴ توصیف برنامه آموزش فلسفه برای کودکان
۴۸ اهداف برنامه آموزش فلسفه برای کودکان
۴۸ - پرورش تفکر انتقادی
۴۹ - پرورش خلاقیت
۴۹ - آموزش ارزش‌های هنری
۵۰ - پرورش درک اخلاقی
۵۰ اصول برنامه فلسفه برای کودکان
۵۱ اصل اول: عقلانیت به مثابه پیروی از دلایل
۵۱ اصل دوم: بازسازی فرایند تربیت در قالب تفکر خودآگاهانه
۵۲ اصل سوم: تعلیم و تربیت ماهیت پژوهشی دارد
۵۲ ابزارهای لازم برای اجرای برنامه فلسفه برای کودکان
۵۳ الف) معلم
۵۵ ب) کتاب راهنمای معلم
۵۶ ج) داستان‌های کوتاه فلسفی
۵۶ چرا استفاده از داستان؟
۵۸ روش اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان
۵۹ اجتماع پژوهشی چیست؟

۶۱	ریشه‌های تاریخی اجتماع پژوهشی.....
۶۱	سقراط
۶۲	پیرس (۱۹۱۴-۱۸۲۹م).....
۶۴	دیویی (۱۹۵۲-۱۸۵۹)
۶۵	لیپمن
۶۶	مؤلفه‌های اصلی اجتماع پژوهشی.....
۶۶	(۱) تفکر انتقادی
۶۸	نگرش‌های لازم جهت تفکر انتقادی
۶۹	الف) آمادگی برای استدلال
۶۹	ب) اشتیاق به چالش کشاندن
۷۰	ج) تمایل به یافتن حقیقت
۷۱	(۲) قضاوت
۷۵	(۳) گفت‌وگو.....
۷۸	- گوش دادن فعال
۸۰	- سؤال کردن
۸۲	اجتماع پژوهشی چگونه به تعلیم و تربیت اخلاقی کمک می‌کند؟.....
۸۳	رویکردهای تربیت اخلاقی.....
۸۴	الف) رویکرد تکلیف‌مدار (اصول اخلاقی)
۸۵	ب) رویکرد فضیلت‌مدار (پرورش فضائل اخلاقی)
۸۷	دیدگاه لیپمن در برابر تربیت اخلاقی.....
۸۹	استدلال چیست؟.....
۹۱	مهارت‌های پژوهشی و رشد اخلاقی
۹۶	مهارت‌های ترجمه‌ای و رشد اخلاقی.....
۱۰۰	پیشینه تحقیق.....

۱۰۰ الف) تحقیقات خارج از ایران
۱۰۴ ب) تحقیقات داخل کشور
۱۰۷ جمع بندی

فصل سوم: روش پژوهش

۱۱۰ مقدمه
۱۱۱ جامعه و نمونه آماری
۱۱۱ روش اجرای تحقیق
۱۱۲ ابزار جمع آوری اطلاعات
۱۱۳ پایایی آزمون
۱۱۴ روایی آزمون
۱۱۴ روش آماری
۱۱۴ مواد آموزشی و نحوه اجرای روش اجتماع پژوهشی

فصل چهارم: یافته‌های پژوهش

۱۲۵ مقدمه
۱۲۵ الف) یافته‌های توصیفی
۱۲۶ ب) یافته‌های مرتبط با فرضیه‌های پژوهش

فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری

۱۳۳ مقدمه
۱۳۳ الف) تبیین یافته‌های مربوط به فرضیه‌های پژوهش
۱۳۶ ب) بحث و بررسی پیرامون یافته‌های پژوهش
۱۴۰ ج) سخنی با دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت

۱۴۱د: پیشنهادهای
۱۴۱- پیشنهادهای نظری
۱۴۳- پیشنهادهای پژوهشی
۱۴۴ه: محدودیت‌های پژوهش
۱۴۶منابع

فهرست جداول و نمودارها

صفحه	عنوان
۱۱۴	جدول ۱-۳: ضریب پایایی آزمون قضاوت اخلاقی
۱۲۵	جدول ۱-۴: میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره‌های قضاوت اخلاقی آزمودنی‌های گروه آزمایش و گواه در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون
۱۲۶	جدول ۲-۴: آزمون همگنی واریانس‌های لوین در گروه‌های آزمایش و گواه بر اساس متغیر وابسته
۱۲۷	جدول ۳-۴: نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس بر روی میانگین نمره‌های پس‌آزمون قضاوت اخلاقی در آزمودنی‌های گروه آزمایش و گواه
۱۲۸	جدول ۴-۴: نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس بر روی میانگین نمره‌های پس‌آزمون قضاوت اخلاقی در آزمودنی‌های دختر گروه آزمایش و گواه
۱۲۹	جدول ۵-۴: نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس بر روی میانگین نمره‌های پس‌آزمون قضاوت اخلاقی در آزمودنی‌های پسر گروه آزمایش و گواه
۱۳۱	جدول ۶-۴: نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس دو عاملی بر روی میانگین نمره‌های پس‌آزمون قضاوت اخلاقی در آزمودنی‌های گروه آزمایش و گواه
۱۲۸	نمودار ۱-۴: مقایسه میانگین پیش‌آزمون و پس‌آزمون نمره‌های قضاوت اخلاقی آزمودنی‌های گروه آزمایش و گواه
۱۲۹	نمودار ۲-۴: مقایسه میانگین پیش‌آزمون و پس‌آزمون نمره‌های قضاوت اخلاقی آزمودنی‌های دختر گروه آزمایش و گواه
۱۳۰	نمودار ۳-۴: مقایسه میانگین پیش‌آزمون و پس‌آزمون نمره‌های قضاوت اخلاقی آزمودنی‌های پسر گروه آزمایش و گواه

بن‌بست‌های جهانی، جنگ‌ها و جنایت‌ها همه گواه این حقیقتند که قانون‌های جاری دنیا با تمام تلاشی که در راه اصلاح و بهبود آن‌ها اعمال می‌شود، الهام‌بخش یک زندگی ایده‌آل برای انسان‌ها نبوده‌اند. قانون‌ها نیاز به پشتوانه‌ای دارند که ضمانت اجرایی آن‌ها را تأمین نماید. اینجاست که ضرورت پرورش اصلی به نام اخلاق^۱ روشن می‌گردد. اصلی که پشتوانه‌ی سنت‌ها و قانون‌هاست و سازنده‌ی انسانی با صفات عالی و به معنای واقعی کلمه است. از این‌رو، در برنامه‌های تربیتی توجه به این بعد از ابعاد وجودی انسان امری ضروری است.

اما به‌رغم نقش والایی که اخلاقیات در زندگی انسان‌ها دارند، هم‌زمان با تحولات و پیشرفت‌های به وجود آمده در زمینه‌های مختلف تعلیم و تربیت، اعم از گسترش روش‌های تدریس، تحول در محتوای اهداف تعلیم و تربیت و تحولاتی که در زمینه‌های رشد و تقویت حافظه به وجود آمده است، در زمینه روش‌های رشد اخلاقی تلاش‌های کافی صورت نگرفته است. با وجود این، بر همه آشکار است که تربیت اخلاقی^۲ فرایندی اجتناب‌ناپذیر است. چه صاحب‌نظران تربیتی به ارزش‌ها اهمیت دهند یا به آن بی‌توجهی نمایند کودکان و نوجوانان خود، ملاک خاص درست و نادرست را توسعه می‌دهند و به انتخاب ارزش‌ها دست می‌زنند (سجادی، ۱۳۸۲). براین اساس، می‌توان نظام تعلیم و تربیت هر کشور را به عنوان یکی از اساسی‌ترین نهادها در شکل دادن و پرورش ارزش‌های اخلاقی قلمداد نمود و تلاش کودکان را برای فهم این‌که چه چیزی درست و یا نادرست است را تحت تأثیر جنبه‌های برنامه‌ریزی شده و یا غیر برنامه‌ریزی شده مدارس دانست. بنابراین، رسالت آموزش و پرورش در این زمینه بیش‌تر نمایان می‌شود و تربیت اخلاقی کودکان و نوجوانان به عنوان یکی از کارکردهای مهم آن تلقی می‌گردد. از سوی دیگر، تربیت اخلاقی زیر مجموعه‌ای از مبحث ارزش‌ها و فلسفه اخلاق^۳ است. فلسفه اخلاق نیز، غالباً با مفاهیم ارزشی، چون نیکی و بدی سروکار داشته و بر آن است تا با کوشش‌های فلسفی به بررسی زمینه‌های

1- ethics

2- moral education

3- moral philosophy

عقلانی این مفاهیم بپردازد. از این رو همان طور که روسو^۱ می‌گوید، «اهداف آموزش و پرورش تنها گردآوری اطلاعات در ذهن نیست، بلکه توانا ساختن افراد در اندیشیدن و فهمیدن است. تحقق این امر می‌تواند از طریق آموزش تفکر فلسفی از دوران کودکی شروع گردد تا قوه تفکر انتقادی، خلاقیت، صداقت، خوبی، زیبایی و آزادی در آن‌ها رشد نماید» (هاینز^۲، ۱۳۸۴، ص ۹). بر این اساس، می‌توان به رشد تفکرات فلسفی در کودکی همت گمارد. گرچه برخی بر این باورند که تفکر فلسفی امری بسیار پیچیده است و یادگیری فلسفه نیازمند سطح تفکر انتزاعی است که از سال‌های نوجوانی به بعد بروز می‌کند، اما این باور بنا به عقیده لطف آبادی (۱۳۸۶) همراه با خطاست. بدین‌علت که کودکان و نوجوانان نیز، از ظرفیت‌های فکری لازم برای پرداختن به مسائل فلسفی برخوردارند و تفکر آدمی از دوران آموزش ابتدایی میدان‌دار رفتار می‌شود و از همین دوره است که آموزش اندیشه درست را باید به دانش‌آموزان آموخت تا ساختار روانی، شناختی و رفتاری آنان رشد مطلوب خود را پیدا کند. از این رو، فلسفه مهم‌ترین زمینه پژوهشی است که نه تنها جوهره‌ی اصلی آن تفکر و درست اندیشیدن است، بلکه همچون سکوی پرتابی است که به توسعه عقل، تفکر انتقادی و تصور اخلاقی کودکان می‌پردازد.

براین اساس، لیپمن^۳ و شارپ^۴ (در فاصله زمانی ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۰) اولین کسانی بودند که به صورت رسمی آموزش مهارت‌های تفکر فلسفی در مورد کودکان، حتی پیش از ورود به دبستان را ممکن دانسته و برای تحقق آن برنامه‌ی مشخصی ارائه نمودند. «لیپمن در این زمینه معتقد است که اگر کنجکاوی طبیعی کودکان و میل آنان به دانستن درباره جهان را با فلسفه مرتبط کنیم می‌توانیم کودکان را به متفکرانی تبدیل کنیم که بیش از پیش نقاد، انعطاف‌پذیر و مؤثر باشند» (صفایی مقدم، ۱۳۷۷، ص ۱۶۲). هدف این است که از این طریق به کودکان کمک شود تا از بی‌تفاوتی به اندیشه‌ورزی و از تفکر معمولی به تفکر انتقادی حرکت کنند. این نوع پیشرفت تفکر را می‌توان از سیر ناآگاهانه به آگاهانه یا از سطح به ژرف‌نگری دانست. علاوه بر بهبود توانایی تعقل و پرورش و تقویت خلاقیت، پرورش درک اخلاقی نیز یکی از مهم‌ترین اهداف این برنامه است. مرعشی (۱۳۸۵) در این زمینه معتقد است، در این برنامه با انجام

1- Rousseau
2- Haynes
3- Lipman
4- Sharp

فلسفه به روش مباحثه، ملزومات رشد اخلاقی^۱ کودک تأمین و این با درگیر کردن کودک در کاوش‌گری اخلاقی^۲ که مستلزم تفکر خلاقانه و نقادانه است میسر می‌شود. تحقق این هدف و دیگر اهداف این برنامه از طریق زبان و با ایجاد یک اجتماع پژوهشی^۳ یا حلقه کندوکاو، جایی که کودکان با مشارکت و همکاری به تبادل نظر با همدیگر می‌پردازند به بهترین صورت امکان‌پذیر است.

اجتماع پژوهشی که به منزله عنصر کلیدی برنامه فلسفه به کودکان تلقی می‌گردد برای اولین بار توسط پیرس^۴ (۱۹۵۵) به کار گرفته شد. منظور وی از این واژه به کارگیری فرایند پژوهش در کلاس درس و توجه به فعالیت‌های پژوهشی در کنار فعالیت‌های آموزشی بود. لیپمن از این واژه برداشت دیگری داشت. او کلاس درس را آزمایشگاه و پژوهش را به عنوان مهم‌ترین فعالیت فراگیران می‌داند. به اعتقاد وی، کلاس درس زمانی به اهداف خود دست می‌یابد که در آن همه افراد و همه چیز به پژوهش دعوت شوند و در این حالت است که اجتماع پژوهشی شکل می‌گیرد. در اجتماع پژوهشی، مکان آموزشی از حالت کلاسی بیرون آمده و شکل حلقه می‌گیرد. این حلقه‌ها که موسوم به حلقه‌های کندوکاو هستند را گروهی از کودکان تشکیل می‌دهند که درباره مسائل معمول و سؤال برانگیز از یکدیگر پرسش می‌کنند، دلیل ارائه می‌دهند، به یکدیگر احترام می‌گذارند، دیدگاه‌های دیگران را تحمل می‌کنند و در بهترین حالت کودکان را متوجه تجربه‌های اخلاقی نموده و باعث می‌شوند که کودکان به قوه‌ی تمیز اخلاقی که به گفته‌ی هابرماس^۵ در یک گفتمان پرورش می‌یابد نائل گردند (فیشر^۶، ۱۳۸۵). فعالیت عمده در این حلقه‌ها، گفت‌وگوشنود کلاسی است که برای پیشبرد آن قواعدی همچون خوب تعمق کردن، دقیق گوش دادن و اجتناب از تخریب در نظر گرفته می‌شود. برای انجام این برنامه، مناسب‌ترین ابزار داستان است. داستان‌ها، مطالبی هستند که فلسفه را در قالب تجربه‌های شخصیت‌های تخیلی ارائه می‌دهند و فرصت‌هایی را در جهت مشغول کردن کودکان به تخیل اخلاقی فراهم می‌سازند که برای افزایش تعمق انتقادی جهت ارائه قضاوتی خوب ضروری‌اند.

1- moral development
2- ethical inquiry
3- community of inquiry
4- Peirce
5- Habermas
6- Fisher

از این‌رو، نظر به آن که یکی از اهداف این برنامه تأمین رشد اخلاقی کودکان در یک فضای اجتماع پژوهشی است، توجه به آن می‌تواند برای صاحب‌نظران تعلیم و تربیت مهم تلقی گردد.

بیان مسئله

از مسائلی که همواره ذهن صاحب‌نظران تعلیم و تربیت را به خود معطوف می‌نماید این است که آیا اخلاق امری اکتسابی است که تحت تأثیر آموزش خانواده یا آموزش رسمی قرار می‌گیرد یا آن که امری درونی و فطری است و نیازی به پرورش و تربیت ویژه ندارد.

اصولاً حساسیت‌های اخلاقی، کیفیت‌های ذاتی قلمداد می‌گردند که نیازمند پرورش ویژه یا تحول است تا به ظهور کامل برسند و این پرورش تا رسیدن به شأن و ارزش کامل فردی ادامه می‌یابد (گریز^۱، ۱۳۸۳). این نوع طرز تلقی به حساسیت‌های اخلاقی، اشاره به این دارد که منابع حساسیت‌های اخلاقی در درون آدمی جای دارند اما نقش محیط نیز، در شکل‌دهی آن‌ها نادیده گرفته نمی‌شود. بر این اساس دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه رشد و تحول اخلاقی مطرح گردیده است.

پیاژه^۲ (۱۹۳۲) و کلبگ^۳ (۱۹۶۸) که از نظریه‌پردازان تحولی هستند معتقدند که دانش اخلاقی را باید از طریق درک روان‌شناسانه‌ی مراحل رشد اخلاقی آموخت. به عبارتی‌دیگر، رشد اخلاقی بر استدلال اخلاقی مبتنی است و این رشد تابع دست‌یابی به تحول شناختی افراد است. بدین معنی که تحول اخلاقی در طول یک توالی شناختی رشد می‌یابد که در هر مرحله شکل و ساخت مشخص خود را دارد (به نقل از کریمی، ۱۳۸۵).

استدلال پیاژه و کلبگ این بود که خودمداری کودکان تا قبل از سنین ۸-۷ سالگی مانع از رشد اخلاقی آنان خواهد شد. پیاژه معتقد بود که کودکان از سنین ۱۲ سالگی به بعد امکان تفکر صوری را پیدا می‌کنند، لذا قبل از این سن نمی‌توانند درباره اندیشه‌های خود به تفکر بپردازند و استدلال منظم و قیاسی

1- Griesse
2- Piaget
3- Kohlberg

را در ذهن خود به کار گیرند. از این‌رو، این دیدگاه که کودکان قادر به تفکر درباره انتزاعیات نیستند به طور پنهانی بر کل نظام تربیتی کشورها تأثیر به‌سزایی داشت (قائدی، ۱۳۸۳).

در سال ۱۹۶۹ لیپمن با ارائه طرح «آموزش فلسفه به کودکان» پارادایمی جدید را در آموزش و پرورش مطرح نمود. این‌که کودکان زودتر از آن‌چه پیازه امکان‌پذیر می‌دانست قدرت استدلال انتزاعی را پیدا می‌کنند و چون از ابتدا دارای مهارت‌های فلسفی همچون حس کنجکاوی، تعجب و خلاقیت هستند از طریق این مهارت‌ها می‌توان تفکر و اندیشیدن را در آنان تقویت و تثبیت نمود و همان‌گونه که می‌آموزند تا خوب استدلال کنند به همان‌سان می‌آموزند خوب و در نتیجه اخلاقی عمل کنند. لیپمن (۱۹۸۰ و ۱۹۹۵) رسیدن به این امر را از طریق روش اجتماع پژوهشی میسر می‌داند و معتقد است که رویکرد فلسفی، بر کاوش‌گری اخلاقی و نه بر قواعد اخلاقی تأکید می‌کند.

در یک اجتماع کاوش‌گر بین رشد اخلاقی، تفکر و استدلال رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. چنان‌چه لیپمن (۲۰۰۳a) معتقد است هدف و مقصد بنیادی تعلیم و تربیت چیزی جز بسط و توسعه قوه استدلال نیست. وقتی درباره رخدادها به استدلال می‌پردازیم در حقیقت به توسعه افق جدید و موفقیت نو می‌اندیشیم. این مهارت، پیوندهای اطلاعاتی میان رخدادها و جریان را روشن می‌کند و انسان، موفق به بسط دانش و فراگرفته‌های خود می‌شود. فردی که از قدرت استدلال برخوردار است، به ارزش‌هایی مانند همبستگی، تعاون و اعتماد به مشاهدات به صورت اخلاقی دست می‌یابد. این را می‌توان در توان‌مندی‌های مختلف کودکان در بیان یک موقعیت اخلاقی و اندیشیدن به آن مشاهده کرد. بعضی از فراگیران می‌توانند دیدگاهی اخلاقی را که به روشی آگاهانه و از روی استدلال به‌دست آورده‌اند به شکل منطقی توجیه کنند و بعضی قادر به بیان افکار خود نیستند به ویژه آن‌هایی که عقایدشان بر مبنای عادت به ملاحظه و احترام استوار است (فیشر، ۱۳۸۵). به عبارتی‌دیگر، رشد اخلاقی متضمن آن است که کودک از طریق استدلال و تفکر مستقل، به خودرهبی نائل آمده و به تعاملی دو سویه در زمینه احساسات و رفتار خود با احساسات و افکار دیگران بپردازد. از این‌رو، استدلال و تفکر منطقی به منزله‌ی ابزاری در جهت رشد قضاوت اخلاقی است.

تأثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر رشد اخلاقی در پژوهش‌های متعددی نظیر مطالعات جکسون^۱ (۱۹۸۷)، جانسون^۲ (۲۰۰۲) و مهتا و وایتبرید^۳ (۲۰۰۵) مورد تأیید قرار گرفته است. گرچه افرادی مانند کین^۴ (۱۹۸۵) با این روش موافق نیستند. بدین دلیل که کین معتقد است این برنامه به دلیل تأکید بیش از اندازه بر مهارت‌ها و فرایندهای پژوهشی از جریان‌های اخلاقی غفلت می‌کند و دانش‌آمادگی لازم برای ورود به صحنه‌های اخلاقی را در کودکان ایجاد نمی‌کند. کیچنر^۵ (۱۹۹۰) نیز به عنوان یکی از منتقدان جدی آموزش فلسفه به کودکان مدعی است که اگرچه کودکان مستعد انجام دادن فلسفه محسوس و عینی هستند، اما مستعد انجام دادن فلسفه انتزاعی نیستند. از نظر او گفت‌وگوهای کودکان درباره شجاعت، مرگ، عدالت و دیگر مفاهیم اخلاقی گفت‌وگوهایی فلسفی درباره مثال‌هایی محسوس هستند نه گفت‌وگوهایی در مورد امور کلی. لیکن موافقان این برنامه همچون فیشر (۱۹۹۸ و ۱۳۸۵) این برنامه را بدین جهت که بهره‌های فراوان از فراشناخت و اخلاق دارد می‌ستایند. فیشر در مطالعات نظری خود دریافته است که از طریق کاوش‌گری‌های فلسفی در باب مفاهیم اخلاقی، کودکان فعالانه تشویق می‌شوند که به طور مکرر باورها و ارزش‌های خود را مورد بررسی قرار دهند و این شیوه‌ای اصولی برای پرورش قضاوت‌های صحیح در کودکان است. بورگ، فیلد و فریکلی^۶ (۲۰۰۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «اخلاق و اجتماع پژوهشی» بیان می‌کنند که آموزش فلسفه به کودکان نوعی تعلیم و تربیت مبتنی بر مشورت و تأمل است که از طریق ایجاد حلقه‌های کندوکاو در کلاس درس نه تنها در پرورش قضاوت‌های اخلاقی به کودکان کمک می‌کند، بلکه مناسب‌ترین شیوه آموزشی برای آموزش شهروندی و اخلاق است. هانا و اچوریا^۷ (۲۰۰۹) نیز، در بررسی‌های نظری خود اشاره به آن دارند که یکی از مؤثرترین روش‌ها برای پرورش احساس، قضاوت‌های درست و ارزش‌های اخلاقی به کارگیری آموزش فلسفه از طریق روش اجتماع پژوهشی می‌باشد.

1- Jackson

2- Johnson

3- Mahta & Whitebread

4- Kane

5- Kitchener

6 - Burgh, Field & Freakly

7 - Hanna & Echeverria

صفایی مقدم (۱۳۷۷) و جهانی (۱۳۸۶) با در نظر گرفتن این که داشتن فهم صحیح از اخلاق، در گرو داشتن ذهن فلسفی است و اجتماع پژوهشی بستری مناسب برای رشد ذهن فلسفی و از آن طریق رشد اخلاقی است، به تأیید این برنامه پرداخته‌اند.

بنابراین، به دلیل چالش به وجود آمده بین دیدگاه‌های مختلف نسبت به تأثیر آموزش فلسفه بر رشد قضاوت اخلاقی، این پژوهش درصدد بررسی این موضوع می‌باشد که آیا آموزش فلسفه به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت اخلاقی کودکان مؤثر می‌باشد یا خیر؟ به همین منظور آموزش فلسفه به روش اجتماع پژوهشی به صورت آزمایشی بر روی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی اجرا می‌شود تا مشخص گردد که آیا این روش در پرورش قضاوت‌های اخلاقی دانش‌آموزان تأثیرگذار است یا خیر؟ آیا این روش در رشد قضاوت‌های اخلاقی دختر و پسر پایه پنجم ابتدایی تأثیری یکسان دارد یا خیر؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

با تمسک به حدیث پیامبر عظیم‌الشأن (ص) که فرموده‌اند: «من برای اتمام و اکمال اخلاق برانگیخته شدم» درک ضرورت اخلاق و والا بودن جایگاه آن در جوامع بشری مشخص می‌گردد. بدین جهت که پیامبر (ص) اساس رسالت خود را در تمامیت بخشیدن به مکارم اخلاقی برشمرده است. هم‌چنین فیلسوفان بزرگی همچون سقراط^۱ همواره فضائل اخلاقی را مهم‌ترین هدف آموزش و پرورش دانسته‌اند. افلاطون^۲ نیز تربیت انسان‌های «خوب» و «عقلانی» را عالی‌ترین هدف تعلیم و تربیت دانسته، چنان‌چه بیشتر جوامع امروزی نیز، به اهمیت این نکته پی برده‌اند که دارا بودن یک جمعیت آشنا و عامل به ارزش‌های اخلاقی مانند عدالت‌خواهی، عشق به آزادی و ... موجب دوام آن ملت خواهد بود (سجادی، ۱۳۸۲). از این‌رو، تربیت اخلاقی از جمله‌ی مهم‌ترین بخش‌های زندگی ما و یکی از عمده‌ترین وظایف آموزش و پرورش است.

1- Socrates

2- Plato

براین اساس، گرچه نگرانی بیشتر جوامع امروزی ناشی از فروپاشی ارزش‌هاست، اما به این نتیجه دست‌یافته‌اند که برای رویارویی با چالش‌های علمی، صنعتی و اخلاقی بستری مناسب‌تر از نظام آموزش و پرورش نیست. لذا باید آموزش اخلاق، در برنامه‌ریزی مدارس وارد شود. لیکن فعالیت‌های صورت گرفته در این راستا هنگامی مطلوب است که در ساختارهای رفتاری و اخلاقی کودکان مؤثر واقع شود. اما به نظر می‌رسد که نظام‌های آموزشی کشورها، بیش از آن‌که به پرورش اخلاق که به منزله قلب بشر است بپردازند به فربه‌سازی مغزها و دانش پرداخته‌اند و به تعبیر اریک فروم^۱ مغز بشر کنونی به قرن بیستم رسیده است لیکن قلب بشر متعلق به عصر حجر است. به عبارتی دیگر، بخش اعظم نظام آموزشی کشورها، متکی بر پرورش اطلاعات و حافظه محوری است (کریمی، ۱۳۸۵)، در حالی که باید به کودکان خود آموزش دهیم که برای رسیدن به درک اخلاقی به تفکر پرداخته، نقد کنند و تصمیم بگیرند. آن‌چه می‌تواند ما را در این راه هدایت کند آموزه‌های فلسفی است که همچون، راهنمایی است برای فکر کردن ما. از سوی دیگر، فکر کردن حق هر انسانی است، بنابراین کودکان نیز حق دارند در محیط مدرسه به اندیشیدن بپردازند و از این راه به تعامل با محیط و یا دانشی که می‌آموزند پرداخته و به درک فضایل اخلاقی دست‌یابند.

از این‌رو، نهضت آموزش فلسفه به کودکان بر این اعتقاد است که روش تفکر را می‌توان یاد گرفت و آموزش داد (مهر محمدی، ۱۳۷۹). در این برنامه، از طریق اجتماع پژوهشی تربیت شهروندی مطمح‌نظر است که بر ایده‌آل‌های اجتماعی چون عدالت، برابری و مسئولیت تأکید دارد و علاوه‌براین، کودکان وارد بحث‌هایی پیرامون معانی و ارزش‌ها گردیده و به این موضوع می‌اندیشند که منطقی بودن و درایت اخلاقی یعنی چه (فیشر، ۱۳۸۵) و محیطی برای آن‌ها فراهم می‌آورد که در کنار رشد شناختی، به رشد احساسی و اجتماعی نائل شوند. از این‌رو، با توجه به این‌که آموزه‌های فلسفی راهی است برای درک ارزش‌های اخلاقی، لذا توجه به این رویکرد امری ضروری است.

1- Erich Fromm

براین اساس، این پژوهش از دو جهت دارای اهمیت است، از یک طرف چون معتقدیم که ارزش‌های اخلاقی رکن اصلی خودسازی، سعادت و هدف ارسال پیامبران است، لذا بعد از درک این ضرورت، پرداختن به مسائلی که منجر به رشد اخلاقی می‌شود امری ضروری است. از سوی دیگر، به دلیل آن که مدارس ما به مؤسساتی برای انتقال دانش تبدیل شده‌اند و در زمینه آموزش مفاهیم اخلاقی نیز به روش سنتی و موعظه‌ای عمل می‌کنند، از این رو، آموزش اخلاق بدین شیوه در فراگیران، تنها به معنای حفظ طوطی‌وار الفاظ و معانی مبدل شده و چون تبعیت فراگیران نیز از این مفاهیم از الزام درونی و فعالیت خودجوش آن‌ها نشأت نمی‌گیرد گاه به نقض ارزش‌های اخلاقی می‌پردازند. لذا طبق گفته کریمی (۱۳۸۴) دانش‌آموزان ما در کنار افت تحصیلی شاهد پسرقت اخلاقی نیز شده‌اند. بنابراین، ضروری است که به رویکردهای نوینی - نظیر آموزش فلسفه به کودکان - که در عرصه تعلیم و تربیت مطرح می‌گردند و دستاوردهایی در زمینه پرورش اخلاق دارند توجه نمود. از آن جا که متأسفانه در کشور ما در زمینه تأثیر این برنامه بر رشد قضاوت‌های اخلاقی، پژوهش‌های وسیعی صورت نگرفته است ضرورت ایجاد می‌نماید که با استفاده از این برنامه در جهت ارتقای بهتر قضاوت‌های اخلاقی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی که همگام با شکل‌گیری شخصیت اخلاقی و اجتماعی آنان است همت گمارده شود تا از این طریق نیز، بتوانیم یاری‌گر آنان در نهادینه کردن مفاهیم اخلاقی در سنین کودکی آنان باشیم. امید است نتایج حاصل از این پژوهش برای نظام آموزشی کشورمان، جهت برنامه‌ریزی آموزش اخلاق و رشد قضاوت‌های اخلاقی در مدارس مورد استفاده واقع شود.

هدف‌های تحقیق

- هدف کلی

هدف این پژوهش، بررسی تأثیر آموزش فلسفه به روش اجتماع پژوهشی، بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر اهواز است.